

تکرار رویارویی ۱۹۶۲ در خلیج خوک‌ها!؟

روس‌ها می‌خواهند در امریکای لاتین به بن بست اوکراین با ناتو و امریکا جواب دهند



شد تا غرب با زیر پا گذاشتن وعده‌های خود نه تنها کشورهای عضو پیمان ور شوی سابق در اروپای شرقی مثل لهستان، مجارستان، جمهوری چک

و بلغارستان را به جمع اعضای ناتو اضافه کند بلکه جمهوری‌های عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق مثل استونی، لتونی و لیتوانی را نیز وارد این جمع کرد تا اینکه ناتو به مرز روسیه برسد. مسئله پیوستن او کراین به ناتو برای مسکو موضوعی تحمل‌ناپذیر است زیرا به ناتو اجازه می‌دهد مستقیماً منافع روسیه را در دریای سیاه تهدید کند. به این جهت است که مسکو تصمیم گرفته‌از تنش خود با اوکراین برای حل این مسئله امنیتی قدیمی بهره‌برداری کند و در دو پیش‌نویسی که به طرف مقابل داد نه تنها از غرب در خواست تضمینی برای عدم عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو کرده بلکه در مورد رزمایش‌های ناتو، تعداد واگشتن در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۷ به صراحت نشان می‌داد که مقام‌های ارشد ناتو از جمله رهبران وقت امریکا در مذاکرات ۱۹۹۰ خود با رهبران شوروی قول داده بودند ناتو هیچ‌گاه به سمت مرزهای روسیه گسترش نخواهد یافت. تاریخ نشان داد که آن‌ها نه تنها هیچ‌وقت به قول خود عمل نکردند بلکه چنین وعده و وعیده‌های خود شدند. به همین دلیل بود که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، چند سال قبل به شدت می‌خائیل گورباچف انتقاد کرد که چرا به قول شفاهی او عمل نکرد و از آنها سند مکتوبی در این زمینه به عنوان ضمانت‌اجرای وعده‌های غرب نگرفت. قصور گورباچف در این زمینه باعث

نمایش ندارد.
به رغم اینکه دولت امریکا و مقامات اروپایی در این مدت بر حمایت از اوکراین در برابر تهاجم احتمالی روسیه به این کشور تأکید کرده‌اند اما بر کسی پوشیده نیست که هیچ‌کند حاضر نیستند سربازان خود را برای دفاع از او کراین به جنگ روسیه بفرستند. در واقع، گزینه‌های مطرح شده از سوی جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا، جوزپ بورل، رئیس‌سیاست‌خارج له‌اتحادیه اروپا، ینس اش‌تولتنبِرگ، دبیر کل پیمان ناتو و وزرای خارجه اتحادیه اروپا برای حمایت از او کراین در برابر تهاجم احتمالی روسیه بر مبنای دو محور اساسی است: نخست، وضع تحریم‌های شدید از جمله لغو خط لوله گاز یورتاوست ۲ از روسیه به آلمان و حتی قطع ارتباط بین مؤسسات اصلی مالی روسیه با نظام مالی جهانی. دوم، تقویت

درد

روسیه می‌تواند در حوزه‌هایی بسیار دور‌تر از اوکراین و حتی اروپای شرقی پاسخ‌غرب را بدهد. حضور نظامی در دو کشور کوبا و ونزوئلا گزینه دیگری برای روسیه است که می‌تواند با آن مستقیماً مرزهای امریکا را تهدید کند

خلعت ناجور عروس بر قدر قدرت عجزو!

تلاش بایدن برای بهبود چهره امریکا دیگر جواب نمی‌دهد



راستی منافع امریکایی است. به‌اصول دموکراسی پایبند نیست و در برابر آن وقتی که در راستای منافع امریکانباشد حتی اگرخواست ملت‌باشد

تمام‌قد می‌آیستد.

بازی بایدن و اعتبار او در دست رفته امریکا
نشانه‌هایی وجود دارد که می‌گوید مردم امریکا به خود برای رئیس‌جمهور کنونی امریکامیدستند و در بین کشورهای مشتاق دموکراسی، به‌ظاهر موفق عمل کرد. اما امریکا نتوانست با توسعه این ویژگی از آن برای ساختن وجهه خود در کشورهای دیگر استفاده کند. حتی برعکس، این کشور در سرنگونی رژیم‌های دموکراتیکی اقدام کرد که به دفاع برخاست که بانقض حقوق بشر در راستای تأمین منافع امریکا و تضمین امنیت اسرائیل تلاش می‌کنند.

این جریان حتی در دوره ریاست جمهوری اوباما است، برای ساعات طولانی به کار مشغول است و توجه و تمرکز او بر موضوعاتی چون صلح و دموکراسی مورد توجه شهروندان امریکایی است. اما پس از مدّت کوتاهی، مردم جهان متوجه شدند که اوباما بر امریکا حکومت نمی‌کند و او تنها تصویری است که به جهانپارائه می‌شود، آن هم در زمانی که نهادهای -به‌ویژه وزارت‌های خارجه و دفاع - کنترل سیاست خارجی این کشور را در دست دارند و اینکه اوباما نمی‌توانست چیزی را در روابط امریکا با کشورهای جهان تغییر دهد.

سید نعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

روزهای تنش شدید بین روسیه و غرب در نهایت منجر به سه نشست قابل توجه بین دو طرف شد. نخستین نشست بین هیئت‌های روسی و امریکایی به ریاست معاونان وزیر خارجه دو کشور، سرگئی ریابکوف و ون‌دی‌شرمن، روز دوشنبه ۱۰ ژانویه ۲۰۲۲ در شهر ژنو برگزار شد. نشست بعدی بین هیئت روسی و نمایندگان ناتو در قالب شورای روسیه-ناتو بود که دو روز بعد در مقر آن در شهر بروکسل بلژیک برگزار شد و نشست سوم هم بین روسیه و سازمان امنیت و همکاری اروپا بود که هر چند انگیزه اصلی این نشست‌ها بحرانی بود که با تجمع قابل توجه سربازان روسیه در مرز این کشور با اوکراین به وجود آمد، اما دو پیش‌نویسی که روسیه به غرب برای این مذاکرات داده بود، مسائل گسترده‌تری را مطرح کرده بود و چنان‌که از نشست دوم معلوم شد،بعید به‌نظر می‌رسد غرب حاضر به همکاری با روسیه باشد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که این نشست‌ها نه تنها باعث واکنش کردن تنش روسیه با غرب نمی‌شود بلکه باید انتظار تنش‌های پایانی بین این دو طرف را داشت.

مسئله روسیه

ولادیمیر پوتین، زمانی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را به‌عنوان «بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپولیتیک قرن (بسیستم)» توصیف کرده بود. هیچ شکی نیست که این تعبیر از سوی او نه تنها گویای اتفاقی است که ابتدای دهه ۹۰ قرن گذشته رخ داد بلکه گویای وضعیت فعلی روسیه و مسئله حاد ژئوپولیتیک آن نیز هست. در واقع، دولتمردان روسیه، به خصوص شخصی میخائیل گورباچف، رهبر وقت شوروی، بیش از حد خوش‌بین به وعده‌های غرب و سران ناتو بودند و انتظار داشتند که آنها سر وعده و وعیده‌های خود بمانند. اسناد منتشر شده از سوی دانشگاه جورج واشنگتن در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۷ به صراحت نشان می‌داد که مقام‌های ارشد ناتو از جمله رهبران وقت امریکا در مذاکرات ۱۹۹۰ خود با رهبران شوروی قول داده بودند ناتو هیچ‌گاه به سمت مرزهای روسیه گسترش نخواهد یافت. تاریخ نشان داد که آن‌ها نه تنها هیچ‌وقت به قول خود عمل نکردند بلکه چنین وعده و وعیده‌های خود شدند. به همین دلیل بود که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، چند سال قبل به شدت می‌خائیل گورباچف انتقاد کرد که چرا به قول شفاهی او عمل نکرد و از آنها سند مکتوبی در این زمینه به عنوان ضمانت‌اجرای وعده‌های غرب نگرفت. قصور گورباچف در این زمینه باعث

پرورنده

پیرو الممل

سروس بین‌الملل ۸۸۴۹۸۴۴۴

را در شرق اروپا مستحکم کند بلکه از طریق این کشورهای می‌تواند تمایل رهبران اتحادیه اروپا و به خصوص دو کشور مهم آلمان و فرانسه برای ایجاد یک بلوک نظامی-امنیتی مختص به این اتحادیه را خنثی کند و اجازه ندهد اتحادیه اروپا بتواند از جهت نظامی-امنیتی روی پای خود بایستد.

واکنش روسیه

از موضع گیری‌های مقامات کرملین چنین برمی‌آید که آنها به چیزی کمتر از ضمانت شفاف و صریح غرب در مورد مسائل مطرح شده در دو پیش‌نویس راضی نخواهند شد. با این حال، نشست شورای روسیه و ناتو بی‌نتیجه پایان یافت و معلوم شد که ناتو حاضر نیست هیچ ضمانتی به روسیه بدهد. می‌توان انتظار نتایج مشابه این را در دو نشست دیگر داشت و در این صورت، آ یا روسیه واقعاً به اوکراین حمله خواهد کرد؟ این سؤالی نیست که بتوان به راحتی پاسخ آن را داد زیرا از یک سو روسیه با حمله و اشغال اوکراین می‌تواند وضعیت را به‌طور کلی به نفع خود تغییر دهد به خصوص اینکه معلوم شده طرف مقابل دست به اقدام نظامی نخواهد زد و از طرف دیگر، هزینه‌های این اقدام و به خصوص تحریم‌های اقتصادی سنگین غرب در محاسبات کرملین در نظر گرفته می‌شوند. با این حال، حمله نظامی و اشغال اوکراین تنها واکنش روسیه به خودداری ناتو از دادن ضمانت مورد نظر کرملین نیست. در واقع، روسیه می‌تواند در حوزه‌هایی بسیار دورتر از اوکراین و حتی اروپای شرقی پاسخ غرب را بدهد. موقعیت نظامی در اقیانوس آرام یکی از گزینه‌های روسیه است تا منافع قابل توجهی در برابر استراتژی امریکا علیه چین ایجاد کند. اما حضور نظامی در دو کشور کوبا و ونزوئلا گزینه دیگری برای روسیه است که می‌تواند با آن مستقیماً مرزهای امریکا را تهدید کند. این گزینه‌ای است که ریابکوف بعداز ناکامی مذاکراتش با شرمن مطرح کرد و گفت که «آن را منتفی» نمی‌داند. ریابکوف به این وسیله پیام خود را به واشگتن رسانده و روشن ساخته که واشگتن با سیاست فعلی و تحریک او کراین باید انتظار سربازان روسیه در نزدیکی مرزهای او داشته باشد. این نسخه‌ای از کابوس بحران موشکی کوبا، معروف به خلیج خوک‌ها در ۱۹۶۲ است که حالا مسکو از آن به عنوان عمل متقابل مثل در برابر امریکا استفاده می‌کند. به این ترتیب، سه دور مذاکره روسیه با امریکا و متحدانش تنها در این موضوع تفاوتش است؛ یعنی در مسیر بی‌پایانی از تنش‌ها قرار گرفته‌اند که می‌تواند به حوزه‌های بسیار دورتر از اروپای شرقی و حتی کل اروپا کشیده شوند.

تحلیلگران مسائل افغانستان بر این باورند که بعد از خروج نیروهای امریکایی از کشور، دولت چین استراتژی جدیدی را در افغانستان و منطقه در پیش گرفته و در تدارک ایجاد نظم جدیدی در منطقه است. چین که تا قبل از قدرت گیری طالبان، روابط پشت پرده‌ای با این گروه داشت، بعد از تشکیل دولت طالبان، نزدیک‌ترین کشور به آن محسوب می‌شود.

بعد از خروج امریکا از افغانستان، رسانه‌های چین این واقعه را به‌عنوان آغازی برای مرگ هژمونی ایالات متحده در جهان دانستند. در میان افکار عمومی افغانستان ابهامات و اما و اگرهای بسیاری درباره آینده حضور چین در منطقه و کیفیت روابط دولت خلق چین و طالبان ایجاد شده است و اینکه چگونه این دو گروه با تفاوت‌های ایدئولوژیک به منافع مشترک رسیده‌اند.

جدایی اقتصاد از سیاست تا بلندپروازی‌های سیاسی
محمدقاسم وقایی‌زاده، سیاستمدار و پژوهشگر سیاسی می‌گوید: «چین با افغانستان در سال‌های گذشته روابط دوستانه‌ای را حفظ کرده بود. چین



بخش‌های اقتصادی افغانستان ادامه داد و حتی برنامه ۲۵ ساله‌اش برای استخراج مس افغانستان که دومین ذخیره مس جهان را تشکیل می‌دهد، به حالت تعلیق درآورد.

در اولین روزهای قدرت‌گیری طالبان در افغانستان، چین در کنار متحد استراتژیکش پاکستان، اولین دولتی بود که حمایت خود را از طالبان اعلام کرد و از جهان خواست که از دولت طالبان حمایت کنند. دولت خلق چین بعد از تشکیل کابینه طالبان، اعلام کرد که ۳۱ میلیون دلار به طالبان کمک می‌کند و یک محموله هزار تنی مواد غذایی را به افغانستان فرستاد. همزمان گزارش‌هایی در رسانه‌ها منتشر شد مبنی بر اینکه دو جانب یعنی طالبان و چین در تلاش هستند که معادن سرشار از لیتیوم که به آن «نفث جدید» اطلاق می‌شود، استخراج کنند.

بازی چین در بازار «نفث جدید» افغانستان

روابطش را با کشورهای بر اساس اصل جدایی اقتصاد از سیاست تنظیم می‌کرد. این سیاست متأثر از سیاست دن شیائوپنگ بود اما اخیراً شی جین پینگ به دنبال آن است که چین بر اساس حضور اقتصادی‌اش، حضور سیاسی نیز داشته باشد. در واقع روابط طالبان با چین نیز بر همین اساس قابل بررسی است. اینکه چین به سرمایه‌گذاری اقتصادی و سیاسی در افغانستان علاقه دارد و همزمان مشکلات سیاسی‌اش را با کشورهای منطقه شامل روسیه و هند کاهش می‌دهد و می‌خواهد منطقه را بر اساس منافع خود تنظیم دهد». به‌گفته او، دولت خلق چین استراتژی سیاسی برای نفوذ در منطقه دارد. سیاست جهان به سوی بازی چند قطبی می‌رود، چین می‌خواهد حیثیت قطب دوم را داشته باشد که یک جنبه آن امن‌سازی منطقه و حضور چین در کشورهای پیرامونی است.

محمد موسی جعفری، استاد روابط بین‌الملل سیاست چین در ۳۰سال گذشته در افغانستان را محافظه‌کارانه می‌داند و می‌افزاید: «چین در سیاست خارج‌جی‌اش در سال‌های گذشته به دنبال عافیت‌طلبی بود و از سیستم اقتصادی در افغانستان نفع می‌برد که امریکا باید امتیثش را تأمین می‌کرد. هر چند در گذشته چین راهبرد استراتژیک در افغانستان نداشت و حتی در طرح سیاست خارجی (۳۳ در صد) و مبارزه با تغییرات آب‌وهوایی (۴ در صد).

نویسنده: سلیمان صالح

استاد رسانه دانشگاه قاهره

منبع: الجزیره

رویکرد

پکن به دنبال نظم چینی

از دالان افغانستان

اما اکنون با خروج امریکا فرصت‌های جدیدی برای چین در افغانستان و منطقه ایجاد شده است. به خصوص اینکه تهدید داعش می‌تواند چین را به بازیگر محوری و در تدارک ایجاد نظم جدیدی در منطقه است. چین که تا قبل از قدرت گیری طالبان، روابط پشت پرده‌ای با طالبان داشت، اکنون بدون هیچ پروایی رو در رو با طالبان می‌نشیند، همزمان طالبان برای بقای خود نیاز به حمایت چین دارند.»

از حاشیه به متن

تاریخ روابط چین با طالبان به اولین سال‌های حکومت امارت اسلامی قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر برمی‌گردد. زمانی که شورای امنیت سازمان ملل تلاش داشت تا با تصویب قطعنامه‌ای طالبان را به‌خاطر فعالیت او درگاه‌های آموزشی القاعده در خاک افغانستان تحریم کند اما چین مخالفت کرد. نهادهای اطلاعاتی امریکا گزارش دادند که در روز حادثه

۱۱ سپتامبر دولت خلق چین با طالبان همکاری‌های اقتصادی و فنی امضا کردند. در دوره بازسازی افغانستان، بریتانیا از چین خواست که در کنار ناتو به تأمین امنیت در افغانستان کمک کند اما چین نپذیرفت و به سرمایه‌گذاری محدود در

درد

حسن روحانی، استاد دانشگاه در رشته اقتصاد می‌گوید:

توجه به سرعت رشد روزافزون تکنولوژی و افزایش تقاضا برای وسایل الکتریکی از جمله ماشین‌های برقی ضرورت توجه به ذخایر لیتیوم افغانستان به شدت احساس می‌شود.به‌همین دلیل چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان و رهبر مطلق در استخراج فلزات کمیاب خاکی و یکی از بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های لیتیوم به‌دنبال تعامل گسترده با طالبان است

روابطش را با کشورهای بر اساس اصل جدایی اقتصاد از سیاست تنظیم می‌کرد. این سیاست متأثر از سیاست دن شیائوپنگ بود اما اخیراً شی جین پینگ به دنبال آن است که چین بر اساس حضور اقتصادی‌اش، حضور سیاسی نیز داشته باشد. در واقع روابط طالبان با چین نیز بر همین اساس قابل بررسی است. اینکه چین به سرمایه‌گذاری اقتصادی و سیاسی در افغانستان علاقه دارد و همزمان مشکلات سیاسی‌اش را با کشورهای منطقه شامل روسیه و هند کاهش می‌دهد و می‌خواهد منطقه را بر اساس منافع خود تنظیم دهد». به‌گفته او، دولت خلق چین استراتژی سیاسی برای نفوذ در منطقه دارد. سیاست جهان به سوی بازی چند قطبی می‌رود، چین می‌خواهد حیثیت قطب دوم را داشته باشد که یک جنبه آن امن‌سازی منطقه و حضور چین در کشورهای پیرامونی است.

نویسنده: سلیمان صالح

استاد رسانه دانشگاه قاهره

منبع: یورونیوز (خلاصه شده)